

افغانستان در محیط استراتژیک و تمدنی ایران

بهادر امینیان^۱

چکیده:

در این مقاله به این مساله پرداخته می شود که افغانستان چه اهمیتی برای ایران دارد، سطح پیوند و همبستگی دو کشور تا چه حد است، چگونه تهدیدات ناشی از افغانستان برای ایران حالت روزافزون دارد و برای تثبیت این پیوندها و مهار تهدیدات روزافزون چه باید کرد. ایران و افغانستان به دلایل متعدد به شدت به هم پیوند خورده اند. در عین حال مساله افغانستان از دیرباز در ایران مورد بی توجهی قرار گرفته و توجه لازم به آن نمی گردد. ایران به دلیل مشکلات افغانستان مجبور به پرداخت هزینه های بسیار سنگینی شده است. سوال اصلی مقاله آنست که چگونه می توان پیوند دو کشور را تثبیت کرد و تهدیدات فزاینده از افغانستان را مهار نمود. در پاسخ به این سوال توضیح داده می شود که ایران باید با اجرای یک طرح جامع، برای گسترش روابط و تثبیت به هم پیوستگی اقدام به ایجاد تحولات گسترده در افغانستان نماید که این طرح در مقاله توضیح داده شده است. ادعای این مقاله آنست که ایران به شدت درگیر هزینه ها و تبعات مسایل افغانستان است و چاره ای بجز پرداختن ریشه ای به مسایل افغانستان ندارد و می تواند مسایل افغانستان را به شرط اتخاذ سیاست و مدیریت مناسب و بسیج توانمندیها به سمت آرامش ببرد. در نهایت و در بخش چه باید کرد پیشنهادی برای حل مسایل افغانستان تنظیم شده است.

کلیدواژه: افغانستان، ایران، سیاست همسایگی، محیط استراتژیک، محیط تمدنی، هم بستگی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

^۱ دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، جمهوری اسلامی ایران. bahaminian@hotmail.com

افغانستان به دلایل تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی، زبانی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و... در محیط بلافصل فرهنگی، تمدنی، استراتژیک، اجتماعی و اقتصادی ایران قرار دارد. نوع به هم پیوستگی و در هم تنیدگی دو کشور در بین همسایگان ایران بی نظیر و در روابط سایر کشورهای دنیا هم کم نظیر است. در طول چهار دهه گذشته ایران همواره درگیر مسایل افغانستان بوده و هزینه های سنگینی در این مورد پرداخته است. این هزینه ها تا حدی سنگین بوده است که یکبار در سال ۱۳۷۷ و متعاقب به شهادت رساندن دیپلماتهای ایرانی در شهر مزار شریف و با تصویب شورای امنیت ملی کشور قرار بود ایران از لحاظ نظامی وارد خاک افغانستان شده و بخشهایی از آن کشور را اشغال نماید. حتی نیروهای نظامی ایران در خطوط مرزی آماده ورود به افغانستان بودند و اگر درایت تصمیم گیران و جلوگیری از این اقدام در آخرین لحظات نبود ممکن بود به یک فاجعه وحشتناک برای کشور منجر گردد. همچنین در سال ۱۴۰۲ نیز بحث تهدید اقدام نظامی علیه افغانستان مجددا مطرح گردید. به علاوه میلیونها نفر از اتباع افغانستان سالهاست در ایران زندگی می کنند. بنابراین مساله افغانستان از مهمترین مسایل کشور بوده و همچنان نیز این روند به شکل فزاینده ای ادامه خواهد داشت. افغانستان همسایه بسیار نزدیک ایران است که البته به دلایلی همواره از اولیتهای ایران خارج بوده و تنها در لحظات بحرانی کوشیده شده تا بحران با هزینه بسیار زیاد مدیریت گردد. در نتیجه این همسایه بسیار نزدیک از توجه و اولویت مراکز تصمیم گیری، مراکز مطالعاتی، نخبگان و جامعه بسیار دور بوده است. در این نوشته کوشیده می شود بخشی از این فرآیند انجام شود و نشان داده شود که ایران چاره ای جز جدی گرفتن مساله افغانستان ندارد و با تثبیت پیوندهای بین دو کشور از طریق همگرایی و گسترش پیوندهای اقتصادی موثر می توان بر بسیاری از این مشکلات فائق آمد.

روش تحقیق و مباحث مفهومی:

در این مقاله با تکیه بر تحقیقات کتابخانه ای، بهره گیری از منابع مکتوب افغانستان و همچنین تجربه میدانی، ضمن ریشه یابی و بررسی ابعاد مساله پیچیدگیهای افغانستان کوشیده میشود بر اساس روشهای کیفی با تحلیل توصیفی به مساله پرداخته شود ولی از توصیف و تحلیل عبور نموده و به راهکارهای پیش روی ایران در حل مساله و یا کاهش هزینه های سنگین آن نیز توجه گردد. هنگامی که صحبت از مباحث همگرایی و همکاریهای منطقه ای می شود نظریه های غالب بویژه نظریه نهادگرایی با توجه به همکاریهای اتحادیه اروپا عمدتاً بر مباحث سرایت همکاریها در حوزه اقتصادی و فنی بر سایر حوزه ها و حتی فشار بر رهبران برای اتخاذ تصمیمهای تسهیل کننده صحبت می کنند که در نهایت به همگرایی منجر می گردد و همچنین در دیدگاههای هویت محور بر نزدیکی هویتی داخلی تاکید می گردد و در زمینه ارتباطات کارل دویچ از سطح ارتباطات واحدها و مردم و مرزها صحبت می کند که حس اجتماع بودن ایجاد می گردد. همه این دیدگاهها در مورد روابط ایران و افغانستان توضیح دهنده هستند. حتی در رویکرد سایبرنتیک که به درگیر شدن بخشهای مختلف و کنترل آنها صحبت می کند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۷۰) اشارات جدی به پیوستگی دو کشور وجود دارد. نظریه های سازه انگارانه نیز بر اهمیت بحث ایده، فرهنگ و هویت و رابطه متقابل ساختار و کارگزار صحبت می کند.^۱ البته با توجه به پیچیدگی مساله و عدم تبعیت تام مساله از نظریه های موجود حتی رویکرد گلچینی نیز

نیاز به بحث مفصلتری دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸۳). با توجه به رویکرد و هدف این مقاله تلاش می شود با عنایت بر دیدگاههای همگرایانه و بویژه دیدگاههای نوکارکردگرایانه به تثبیت پیوندهای دو کشور بپردازیم. این دیدگاه معتقد است که همکاریهای اقتصادی با اثر سرریزی^۳ به سایر عرصه ها همبستگی و همگرایی جوامع را افزایش می دهد. با توجه به تجارب عملی کشورها در همگرایی و تبعات نظری گسترده این مقاله نیز معتقد است همکاریهای اقتصادی (با نتایجی همانند سرریزی، پیوندهای بوروکراتیک، افزایش تراکنشها و ایجاد پیوندهای موثر) همانند موتور محرکه همگرایی بین ایران و افغانستان عمل می نماید.

پیشینه پژوهش:

افغانستان همواره مورد توجه جامعه علمی کشور بوده و انبوه گسترده ای از مقالات و کتب در این زمینه منتشر گردیده است که می توان به سیاهه بلند بالایی در این مورد اشاره نمود. این مطالب در زمینه های مختلفی همانند ژئوپلیتیک، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و... می باشد. با توجه به اینکه تحولات افغانستان بسیار شتابان بوده هنوز فرصت کافی برای تدوین مطالب علمی قابل توجه در عرصه روابط ایران و افغانستان در دوران پساجمهوریت ایجاد نشده است. البته برخی موارد محرمانه ممکن است وجود داشته باشد که در دسترس عموم نمی باشد. همچنین نمی توان انتظار داشت در این مورد در زبان انگلیسی نیز مطلب در خوری وجود داشته باشد. معدود مقالات یافت شده نیز تنها به ابعاد خاصی از روابط ایران و افغانستان توجه کرده اند. به طور مثال خانم طاهره پورغلامی گرچه بر تحولات اخیر توجه داشته و کوشیده پیوند دو کشور را در نظر داشته باشد ولی عمدتاً بر روابط اقتصادی تجاری بین دو کشور تاکید کرده است. (پورغلامی، ۱۴۰۲). حامد عسکری کرمانی و آرش صفار نیز در مقاله خود عمدتاً بر دیپلماسی اقتصادی بین دو کشور ایران و افغانستان تاکید کرده اند و عمدتاً بر مسایل کلی و تاریخی پرداخته اند و فرصت چندانی برای وارد کردن تحولات گسترده و جدید حاکمیت طالبان در نوشته خود نداشته اند. (عسکری کرمانی و دیگران، ۱۴۰۱) در منابع انگلیسی نیز عمدتاً به روابط سیاسی دو کشور با رابطه با طالبان پرداخته شده است و مسایل امنیتی و یا سیاسی محور بررسی روابط دو کشور قرار گرفته اند. لائوسون و لگرنزی بر چالشها و مشکلات رابطه بین دو کشور ایران و افغانستان تاکید کرده اند (Lawson and Legrenzi, 2023). اکبرزاده و ابراهیمی نیز عمدتاً بر شواهد و حدسیاتی مبتنی بر روابط سیاسی ایران و طالبان در دوران تقابل با آمریکا تمرکز داشته اند و مقاله آنها دو سال پیش از به حاکمیت مجدد رسیدن طالبان نوشته شده است. (Akbarzadeh & Ibrahim, 2020). تفاوت این نوشتار با مطالب ذکر شده آنست که آن نوشته ها بیشتر رویکرد کتابخانه ای با تکیه بر منابع غربی دارد و کمتر به واقعیتهای متحول جامعه افغانستان عنایت داشته اند. البته با توجه به عنایت و تمرکز اندیشکده های غربی بر مساله افغانستان در طول بیش از دو دهه منابع مفصل و متعددی در مورد مسایل افغانستان به زبان انگلیسی وجود دارد که بخشی از آن نیز در این مقاله مورد بهره برداری قرار گرفته اند ولی هیچیک به طور خاص بر مساله پیوند ایران و افغانستان نپرداخته اند.

همچنین این کتاب مطالب مفصلی در مورد بحث منطقه گرایی ارائه می کند: (سودرنام، ۱۳۹۷)

³ Spill Over

یافته های تحقیق:

پیچیدگی افغانستان:

افغانستان به رغم ظاهر ساده و قابل درک آن، مساله غامض و پیچیده ای است. این مساله تحلیلگران و تصمیم گیران را با چالشهای بزرگی روبرو می سازد. در طول دهه های گذشته سه ابرقدرت با اتکا به شناخت اولیه خود و احساس فهم این پدیده به ظاهر ساده وارد این کشور شدند و به دلیل عدم درک پیچیدگیهای این جامعه با مشکلات خانمان براندازی روبرو شدند و فقط بر مصائب و پیچیدگیهای این جامعه افزودند و مجبور به پرداخت هزینه های سنگینی شدند. انگلیس، اتحاد جماهیر شوروی و ایالت متحده آمریکا بر مبنای این تصور که درک درستی از مسایل افغانستان دارند این کشور را اشغال کردند و هر سه در باتلاق پیچیده این کشور گرفتار شدند و هر سه ضمن تحمیل بدبختی، جنگ، کشتار، آوارگی و نابودی بر این کشور خود نیز هزینه های گزافی پرداخته و در نهایت مجبور به فرار از این کشور شدند.^۴ همچنین در طول چند دهه اخیر، افغانستان به دلیل همین پیچیدگی، صحنه تلخ و عرصه شکست نظامها، ایدئولوژیها و مکاتب سیاسی متعددی شده است. پادشاهی، جمهوریت، حاکمیت نظامیان، سوسیالیسم، کمونیسم، مجاهدین، اسلام گرایی سنی، دموکراسی وارداتی، حکومتهای وابسته غربی و... هر یک مدتی خود را (عمدتا با فشار خارجی) به افغانستان تحمیل کردند و شکست خوردند و بساط خود را جمع کردند.

افغانستان پای در مناطق مختلف جغرافیایی دارد. خاورمیانه، آسیای جنوبی و شبه قاره، آسیای مرکزی و چین مناطقی هستند که بر افغانستان مشرف و موثر هستند. علاوه بر مساله جغرافیایی، قومیتهای این کشور نیز در اقوام کشورهای همسایه در هم تنیده هستند. این همجواری با مناطق مهم و در هم تنیدگی باعث شده تا کنترل این کشور به عنوان سکوی برای تاثیر گذاری در روسیه، چین، ایران، هند، آسیای مرکزی و پاکستان محسوب گردد. همچنین جغرافیای سخت و پیچیده داخلی آن و استقرار قومیتهای متعدد که هیچیک اکثریت مطلق هم ندارند باعث ایجاد شرایط ویژه در این کشور شده است.

^۴بی بی سی در ۱۰ دسامبر ۲۰۱۹ در مورد اسناد منتشره جنگ می نویسد: در میان این ۲۰۰۰ صفحه سند که واشنگتن پست آنها را روز دوشنبه، نهم دسامبر یکجا منتشر کرده مصاحبه های فراوانی به درک نادرست برنامهریزان آمریکایی از واقعیات جامعه افغانستان اشاره دارد.

ریچارد کرامر، از مسئولان ارشد سابق امور افغانستان در موسسه "موقفه ملی برای دموکراسی" به "خشک مغزی و یک دندگی مقامهای آمریکایی درگیر جنگ افغانستان هم اشاره کرده و آن را هم یک دلیل اساسی شکست در افغانستان برشمرده است.

"همه ما نیت مان خوب بود... اما در میان ما فراوان بودند کسانی که از خود متشکر و بسیار مغرور و مطمئن از دانسته های خود بودند. آنها بر اصول تجارت آزاد اصرار داشتند و همین موجب شده بود که ما از درک واقعیت و ایجاد توازن میان ایده ها و واقعیت ها باز بمانیم و به نیاز واقعی افغانستان بی توجهی کنیم".

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-50722928> (Accessed on: 8/9/2023).

همچنین سپینا وزیر امور خارجه و سپس رییس شورای امنیت افغانستان که مرادوات زیادی در این دوران با آمریکاییها دارد و قرار داد همکاریهای استراتژیک آمریکا و افغانستان را امضا می کند در کتاب خود در یک بحث با عنوان امریکایی ها در درک خلقیات افغانها مشکل دارند در این مورد توضیح می دهد. بنگرید: (سپینا، ۱۳۹۶: ۳۶۴). سیاست افغانستان: روایت از درون. کابل، انتشارات عازم صص ۳۶۴ تا ۳۷۴

وضعیت کنونی افغانستان

در طول چند دهه گذشته افغانستان همواره صحنه جنگ، کشمکش، اشغال و منازعه بوده است. در دو دهه گذشته آمریکا با شعار مقابله با طالبان و تروریسم و سپس با شعار ملت سازی اقدام به اشغال این کشور نمود. آمریکاییها ادعا می کنند که در طول دو دهه اخیر چند هزار میلیارد دلار در افغانستان هزینه کرده اند (Adolph, 2021: 118). البته بخش اعظم این هزینه عمدتاً به دنبال تجاری سازی جنگ (Sajadpur and others, 2020: 8) و در یک فرآیند فساد آمیز به جیب آمریکاییها و شرکتهای آمریکایی واریز شد و همچنین یک سیستم رانتخوار به شدت فاسد در افغانستان مستقر کرد که بنیان جامعه را نابود ساخت. (Kolenda, 2021: 115)

فرآیند به اصطلاح ملت سازی آمریکایی در افغانستان نیز با وجود هزینه های چندین میلیارد دلاری به هیچ نتیجه مشخصی نرسید و تنها پوششی برای هزینه های فوق سنگین بود. در حقیقت آمریکا این طولانی ترین جنگ تاریخ خود را به طالبان نباخت بلکه عدم شناخت و نوع مدیریت آمریکا عل اصلی شکست آمریکا در این جنگ و ایجاد فاجعه و فلاکت برای جامعه افغانستان بود.^۶ کشورهای اروپایی نیز تجربه و میراث تلخی در افغانستان به جای گذاشته اند (Munch, 2020: 8). میراث شوم و نابودکننده این چندین دهه و بویژه اقدامات دو دهه اخیر، افغانستان را بیشتر در ورطه مشکلات و نابودی فرو برد.

روی کار آمدن مجدد طالبان در سال ۱۴۰۰ بسیاری از کشورها را با شوک روبرو ساخت، فارغ از اینکه آیا این تحول نتیجه یک طرح آمریکایی بود و یا اینکه نتیجه سیاستهای غلط آمریکا در این دو دهه بود، افغانستان، ایران و منطقه را با یک واقعیت جدید روبرو ساخت. ایران در دوران پیشین حاکمیت طالبان نقش جدی در مقابله با این گروه ایفا کرده بود. بیشترین متحدین ایران را قومیتها و گروههای به شدت ضد طالبان تشکیل می دادند. و همچنین فضای حاکم بر افکار عمومی، نخبگان و تصمیم گیرندگان ایران به شدت ضد طالبان بود. ایران عمدتاً روابط بسیار مستحکمی با تاجیکها، هزاره ها، ازبکها و سایر اقوامی در افغانستان داشت که در چارچوب منازعه قومیتی افغانستان در تقابل با پشتونهایی بودند که طالبان عمدتاً از میان آنها بود و همچنین از لحاظ ایدیولوژیکی نیز طالبان گروه نسبتاً سنی بودند که به شدت در تقابل با ایده هایی همانند انتخابات، دمکراسی و نقش مردم موضع گرفته بودند.^۷ در این شرایط بحرانی ایران اما تلاش نمود با مدیریت این دوران از ورود در باتلاق به شدت خطرناک جنگ خودداری نماید (Clark and others, 2020: 8)

^۶ در این مورد منابع خوبی در افغانستان، غرب و ایران منتشر شده است. برای نمونه ببینید: (بلخی، ۱۳۹۹) و (نوروزی، ۱۴۰۲) و (Dobbins, 2008).

^۶ در سالهای اخیر مورد مساله سواستفاده ها و مدیریت غلط آمریکا در افغانستان، مدارک بسیار تکان دهنده ای در خود آمریکا منتشر شده است. به طور نمونه بنگرید به: (Whitlock, 2021) از این کتاب چهار ترجمه مختلف (توسط بنگاههای انتشاراتی ایران، کوله پشتی، کلکین و یک موسسه دیگر) در ایران منتشر شده است. از که مشخصات آنها در منابع این مقاله ذکر شده است.

^۷ این منبع که به عنوان مانیفست طالبان از طرف ایدیولوگ طالبان و رییس دادگاه عالی طالبان منتشر شده است منبع مناسبی برای فهم اندیشه سیاسی طالبان و نوع نگاه آنها به مناسبات اجتماعی است: (حقانی ۱۴۰۱) همچنین این کتاب نیز نگاه موشکافانه و دقیق بر دیدگاهها و تحولات نوین طالبان دارد: (سلیمی فر و کریمی مقام ۱۴۰۰)

مسایل افغانستان چنان در مسایل ایران در هم تنیده شده که شاید بتوان گفت هیچ کدام از دهها کشور همسایه و نزدیک و مرتبط ایران چنین ویژگی را ندارد و چنین در هم پیوستگی در روابط بین سایر کشورهای جهان نیز کم نظیر است. ۹۴۰ کیلومتر مرز مشترک، حضور میلیونها نفر از اتباع افغانستان در ایران در ۴ دهه گذشته و حضور بیش از ۷ میلیون از اتباع این کشور در ایران در حال حاضر، جغرافیای مشترک، تاریخ مشترک، زبان و فرهنگ مشترک (Akbarzade, 2023:67-86)، مذهب مشترک، مسایل امنیتی همچون فعالیت داعش، سلفیت و گروههای افراط گرا و قومیت گرا با هدف تهدید هر دو کشور، مساله مواد مخدر و تولید بیش از ۸۰ درصد تریاک دنیا تا دو سال گذشته، مساله آبهای مشترک و وابستگی به آبهای مشترک با منشا افغانستان، تهدید مشترک آمریکا، صادرات سالانه میلیاردها دلار کالا به افغانستان، مساله ترانزیت و وابستگی افغانستان برای دسترسی به آبهای آزاد به ایران و همچنین امکان اتصال به آسیای مرکزی و چین برای ایران، و... تنها بخشی از دلایل این به هم پیوستگی هستند. دلایلی که در موردی تنها یکی از آنها می تواند دو کشور را به هم پیوند دهد. با وجود این انبوه عوامل به هم پیوند دهنده، ولی شناخت و توجه به مساله افغانستان در ایران در جایگاه مناسبی قرار ندارد و بجز موارد اضطراری، پیگیری منافع دوجانبه در اولویت ایران قرار ندارد و شاید توجه ایران بیشتر بر غرب و همچنین همسایگان غربی خود بسیار بیشتر بوده است. در افغانستان نیز به دلیل حجم انبوه مشکلات، جنگها، اشغال طولانی، دخالت قدرتهای رقیب یا دشمن ایران، جنگ روانی و رسانه ای شدید علیه ایران، سرخوردگی و دیدن کم توجهی و ... رابطه با ایران چندان در اولویت اول قرار ندارد.

افغانستان که در محیط بلافصل فرهنگی تمدنی ایران قرار دارد تا حد زیادی مهد زبان فارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی است. در حقیقت مرزهای سیاسی بین این ملت فاصله انداخته است و به هیچوجه نمی توان افتخارات دو کشور را به طور جدی از هم تفکیک کرد. بازی ادعا بر ستونهای فرهنگ و تمدن ایرانی همانند مشاهیر و آثاری همچون مولوی، شاهنامه فردوسی^۹، خواجه عبدالله، ابوریحان بیرونی، فارابی، جامی، میناتور، نی، تار و ... در این چارچوب است که بی معنا می نماید. انتظار آنست که با توجه به این سطح در هم پیوستگی و شکوه و عظمت مشترک مردم، نخبگان و تصمیم گیرندگان ایرانی به افغانستان اهتمام بسیار بیشتری ورزند.

همچنین سایر منابع منتشره توسط خود طالبان نیز منبع خوبی برای فهم دیدگاههای آنهاست. از جمله: رهنمودهای امیرالمومنین) که در سال ۱۴۴۲ قمری در کابل توسط بخش تالیف و ترجمه کمیسیون فرهنگی امارت اسلامی منتشر شده است
این کتاب نیز دیدگاههای طالبان در مورد داعش را انعکاس می دهد: (انور، ۱۴۴۱)

^۹ این کتاب تاریخ روابط دو کشور را از یگانگی تا ایجاد مرزهای سیاسی بررسی کرده است: (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵)
بیش از ۷۰ درصد اماکنی که در شاهنامه سند گرانقدر فرهنگ و تمدن ایرانی از آنها نام برده شده (همانند بلخ، جیچون، هلمند، غرچگان، بُست، طالقان، فاریاب، مرو، کابل، قندهار، نیمروز، بامیان، پنجشیر، اندراب، بدخشان، سیستان، زابلستان، سمنگان و ...) در افغانستان کنونی قرار دارند. بنگرید به: (کهنزاد، ۱۳۹۵)

نکته مهم و قابل توجه آنست که با وجود آنکه در دهه های گذشته افغانستان چندان در اولویت نخست ایران نبوده ولی به دلیل مزیت‌های طبیعی فوق العاده ایران در افغانستان و با تکیه بر تلاش بخشی از دست اندرکاران ، ایران همواره یکی از بازیگران اصلی افغانستان محسوب میشده است.^{۱۰}

تهدیدات و فرصتهای افغانستان برای ایران

افغانستان در محیط بلافصل ژئوپلیتیک، فرهنگی و تمدنی ایران قرار دارد و از لحاظ مذهبی و زبانی نیز قربتهای زیادی با ایران دارد ولی ایران نتوانسته حضور متناسب و بسیار تاثیر گذاری در آن داشته باشد. مسایل مختلفی دلیل این ناتوانی بوده است: پیچیدگی صحنه افغانستان، بازیگری کشورهای قدرتمند خارجی، در اولویت نبودن افغانستان، اشتغال شدید ایران در مناطق غربی خود بویژه مسایل خاورمیانه و تعامل و تقابل با غرب و آمریکا از مهمترین این دلایل هستند. مجموعه این مسایل باعث شده است تا با کمال شگفتی مساله افغانستان از اولویت و توجه ایران خارج شود و به مساله ای حاشیه ای تبدیل گردد. ایران بیشتر به این منطقه شرقی نگاه امنیتی و مدیریت بحرانی داشته است. این بدان معناست که مسایل بسیار مهم استراتژیک و حساس افغانستان از طرف ایران تنها زمانی جدی گرفته می شود که به بحران تبدیل گردد. شاهد این رویکرد را می توان در نوع طرح مسایل افغانستان در کشور دریافت .

مشکلات و مسایل در افغانستان برای ایران انباشت می شود و در مواردی به شکل بحران سرباز می کند. یکی از مشخص ترین مثالها در سال ۱۳۷۷ و متعاقب بر سرکار آمدن طالبان و شهادت دیپلماتهای ایران در شهر مزار شریف رخ داد که در بخش مقدمه همین مقاله توضیح داده شد. در آن مورد ایران تا آخرین مرحله تصمیم گیری و عملیاتی برای ورود به افغانستان و اشتغال بخشی از خاک افغانستان و ورود به یک جنگ در این کشور را هم پشت سر گذارده بود و در آخرین لحظات جلو این فاجعه و ورود به باتلاق گرفته شد.^{۱۱}

^{۱۰} با توجه به تجربه دیپلماتیک بنده در کشورهای مختلف اعم از همسایگان و غیر همسایگان باید اذعان نمایم که در معدود کشورهایی در جهان همانند افغانستان، ایران تا این سطح ذینفوذ و مورد رجوع سایر کشورها و بازیگران بوده است.

^{۱۱} <https://hammihanonline.ir/news/diplomacy/frw-pashy-brnamh-rahbrdy-ayran-dr-afghanstan> (Accessed on: 7/9/2023)

معاون وزیر خارجه ایران در آن دوران این مساله را تشریح می کند. عباس سلیمی نمین بر تصمیم دولت آن زمان بر ورود در جنگ و نهی رهبری تاکید دارد.

<https://www.khabaronline.ir/news/1284825/%D8%A7%D8%B1%D8%A7-%D8%A7%D8%B2-%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87-%D8%A8%D9%87-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%AF%D9%88%D8%B1%D9%87-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D8%A7%D8%B5%D9%84%D8%A7%D8%AD%D8%A7%D8%AA-%D9%85%D9%86%D8%B5%D8%B1%D9%81-%D8%B4%D8%AF> (Accessed on: 7/9/2023)

علی ربیعی معاون وقت شورایی عالی امنیت کشور از تصمیم شورای عالی امنیت ملی در این مورد و سپس نهی مقام معظم رهبری با این الفاظ یاد می کند: آنها به کنسولگری ایران در مزار شریف یورش برده و هشت دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی را کشتند؛ این اقدام، جمهوری اسلامی را در آستانه جنگ با طالبان قرار داد؛ جنگی که برخی از فعالان سیاسی دولت وقت خواستار حضور کشورمان در معرکه‌ی آن بودند؛ اما برخی از اعضای شورایی عالی امنیت ملی (مخالفین حمله به افغانستان) معتقد بودند که طالبان نماینده ملت افغانستان نیست؛ با بسیج قابل ملاحظه نیروهای «نظامی در طول مرزهای افغانستان، ایران تنها یک قدم با درگیری در جنگی احتمالا طولانی مدت و خونین فاصله داشت

همچنین به طور مثال از دهها مساله بسیار مهم و اساسی که ایران در افغانستان دارد، به ناگاه مساله بسیار مهم حقه ایران در رسانه ها و مقامات سیاسی کشور تا بالاترین مقامات اجرایی کشور مطرح می شود. در حالیکه این مساله حقه خود ریشه بیش از صد ساله داشته و در طول دهه ای گذشته نیز همواره این مساله به طور بنیادین در حال گسترش بوده و اجرای دهها پروژه و سد به صورت خزنده دسترسی ایران به حق خود را منع کردند ولی همانند سایر امورافغانستان به شدت مورد غفلت قرار گرفت و تنها زمانی به ناگهان مورد توجه همگان قرار گرفت که به فاجعه ای غیر قابل درمان تبدیل گردید. علاوه بر اسدالله علم وزیر دربار ایران که ۵۰ سال پیش به شدت به این فاجعه هشدار داده بود، سفیر وقت ایران در افغانستان که خود مسول قرارداد آبی ایران افغانستان بود همان زمان به شفافیت پیش بینی کرده بود که این مساله به فاجعه ای برای ایران تبدیل خواهد شد^{۱۲}. این مساله در طول پنجاه سال گذشته از طرف ایران رها شده بود. تنها زمانی مجدداً مورد توجه قرار گرفت که آثار فاجعه بار آن صدها هزار نفر

در شب حمله طالبان به کنسولگری ایران با توجه عدم حضور حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی، به من گفتند "جلسه شورای عالی امنیت ملی را تشکیل دهید". از سرلشکر فیروز آبادی درخواست کردم تا مدیریت جلسه را بر عهده بگیرد، دوستان مختلفی از وزارتخانه های اطلاعات و خارجه و سپاه، ارتش و... در این جلسه حضور پیدا کردند حدود ساعت ۲ نصفه شب بود که جمع بندی جلسه را امضا کردم و به بیت رهبری فرستادم، فردای آن روز نماز صبح را خواندم و حدود ساعت ۷ صبح در محل کار خود حاضر شدم؛ وقتی وارد اتاق کارم شدم با نامه ای که احتمالاً ساعت ۵ صبح فرستاده شده بود، بر روی میز خود مواجه شدم که در آن نوشته شده بودند: ما وارد این دام نمی شویم ولی تدابیر دیگر باید انجام شود؛ که با توجه به این تصمیم بسیار هوشمندانه ما وارد آن باتلاق نشدیم.

<https://www.mizanonline.ir/fa/news/264435/%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D9%81%D8%B1%D9%85%D8%A7%D9%86%D8%AF%D9%87-%DA%A9%D9%84-%D9%82%D9%88%D8%A7-%DA%A9%D9%87-%D8%A7%D8%B2-%DB%8C%DA%A9-%D8%AD%D9%85%D9%84%D9%87-%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85%DB%8C-%D8%AC%D9%84%D9%88%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%DA%A9%D8%B1%D8%AF-%D8%AC%D8%B2%D8%A6%DB%8C%D8%A7%D8%AA%DB%8C-%DA%A9%D9%85%D8%AA%D8%B1-%D8%B4%D9%86%DB%8C%D8%AF%D9%87-%D8%B4%D8%AF%D9%87-%D8%A7%D8%B2-%D8%B4%D8%A8-%D8%AD%D8%B3%D8%A7%D8%B3-%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B9%D8%A7%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D9%85%D9%86%DB%8C%D8%AA-%D9%85%D9%84%DB%8C> (Accessed on: 8/9/2023)

^{۱۲} رجوع شود به خاطرات محمود فروغی پسر محمدعلی فروغی سفیر ایران در افغانستان از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ که پس از سفارت هم مسول توافق با افغانستان در مورد مساله هیرمند می شود و مسول قرار داد معروف حقه ایران از هیرمند در سال ۱۳۵۱ بوده است که هویدا آن را در کابل امضا کرده است. این خاطرات در مجموعه طرح تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد در سال ۱۳۶۰ ضبط گردیده است. بنگرید: (فروغی، ۱۳۸۷،

در صفحه ۱۷۸ و ۱۷۹ این کتاب فروغی می گوید (نقل به مضمون): که ما در آن قرارداد که بالاترین چیزی بود که می توانستیم از افغانها بگیریم خیلی قصور کردیم (اگر بخوایم لغت خیلی ضعیفی به کار بریم) و در آینده معلوم نیست چه اتفاقی رخ دهد. آنها آب را به گودزهر منحرف خواهند کرد. دو مورد از خاطرات اسدالله علم که خود از منطقه بیرجند است به هشدارهای جدی دو مورد آینده مساله هیرمند برمی خوریم:

۱۷ خرداد ۱۳۵۶ دیشب تا صبح بیدار بودم، چون وقت خواب، چشمم به خیر مبادله اسناد هیرمند بین وزیر خارجه و سفیر افغانستان افتاد، آنچنان ناراحت شدم که با قرص خواب هم خواب سنگین چندساعته بر چشم نیامد. به محض آن که اندکی به هوش می آمدم، این کابوس مرا در خود فرو می برد. مدتی راه رفتم، مدتی فکر کردم، چندین دفعه استعفا از خدمت نوشتم باز پاره کردم. فکر می کردم کار گذشته را استعفا من دوا نمی کند... بالاخره دیشب ضربه آخر را زدند. کسی چه می داند؟ شاید هم از ارباب های نامرئی دستور ارتکاب این خیانت را داشتند. به هر حال به شاهنشاه و کشور خیانت بزرگی شد که دیگر جبران پذیر نیست. به حدی بدحال بودم که به دفتر کار خود هم نرفتم... البته آثار این خیانت ده تا پانزده سال دیگر ظاهر می شود که من مرده ام. ولی مثل این است که یک قطعه گوشت بدن مرا بریده اند و پیش چشم من جلوی سگ انداخته اند... 12 مرداد ۱۳۵۶ ... به اروپا آمدم و مشغول پرسوزن شدم حال مزاجی کمی بهبود یافت ولی روحاً کسل و ناراحت و نگران بودم کسالت از جهت کار سیستان و نگرانی از عمومی کشور باید بگویم که هر وقت در آب مدیترانه غوطه می زنم به یاد روزهایی می افتم که فرماندار کل سیستان و بلوچستان بودم، در روزهای گرم اردیبهشت و خرداد سیستان عصرها در هیرمند که با آبی هزار متر مکعب جاری بود شنا می کردم، افسوس و هزار افسوس که دیگر پس از ده پانزده سال که ان شاء الله من مرده ام این منظره را نخواهم دید!! این بستر خشک و سیصد هزار جمعیت آواره خواهند شد جای تعجب است گرچه اگر غیر از این بود تعجب داشت. با رئیس و اعضای دولت با هر کدام حرف زدم، سیستان را با مسائل مالی می سنجدند و می گویند حداکثر سیستان به کشور چهل میلیون تومان در سال که بیشتر نمی دهد، عایدی یک ساعت نفت است! تفو بر تو ای چرخ گردون، تفو که کشور ایران به دست چنین عناصر پلیدی افتاده است، باری بگذرم و گذشته را بازگو نکنم دیگر فایده بر آن مترتب نیست...»

قابل تاسف آنکه با وجود اینگونه هشدارها در ۴۵ سال گذشته هیچ اقدام جدی در این مورد انجام نشده است.

از ایرانیان را مورد تهدید قرار داد و به سرعت دستاویز جریانهای فشار هم قرار گرفت و فشار تا حدی شد که رییس جمهور ایران در سال ۱۴۰۲ تلویحا تهدید استفاده از نیروی نظامی علیه افغانستان را نیز به کار برد.^{۱۳}

همچنین گسترش نفوذ داعش در افغانستان که نتیجه زدو بندهای بین المللی بود تنها زمانی مورد توجه همگان قرار گرفت که در سال ۱۴۰۱ و سپس ۱۴۰۲ فاجعه حمله به زیارتگاه شاهچراغ در شیراز توسط داعش رخ داد. در حالیکه سالیانی پیش داعش در افغانستان حتی بخشی از آن سرزمین را در کنترل خود داشت.

بیش از ۴ دهه است میلیونها نفر از اتباع افغانستان به شکل قانونی و بیشتر به شکل غیرقانونی در ایران ساکن هستند و یا تردد دارند. بخش عمده آنها به صورت غیر قانونی و به دور از کنترلهای لازم وارد ایران می شوند، اقلام غیر قانونی به داخل کشور قاچاق می کنند، به صورت غیرقانونی در ایران زندگی می کنند، به صورت غیرقانونی مشغول به کار می شوند و نوعی اقتصاد و زندگی زیرزمینی و قاچاق دارند که همه اینها تبعات اجتماعی و امنیتی گسترده ای برای ایران دارد.^{۱۴} البته بازار کار ایران به این تعداد از کارگر عادی و نیمه حرفه ای به شدت وابسته شده است. حضور اتباع افغانستان در ایران در حال حاضر به بیش از ۷ میلیون نفر رسیده است که با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی افغانستان روندی فزاینده و روبه رشد دارد. این مساله نیز از سایر مسایلی است که تنها با نوعی رویکرد مدیریت بحرانی از طرف ایران روبرو شده است. حضور این حجم از اتباع یک کشور در کشور دیگر به صورت غیرقانونی مشکلی بسیارریشه ای است. سواستفاده جریانهای افراطی، جریانهای سلفی، داعش، جریانهای قوم گرا، مافیای مواد مخدر و مافیای قاچاق انسان و سوخت و حتی کشورهای دشمن از این حجم گسترده انسانهای ناشناس در سالهای گذشته ضرباتی بر کشور وارد کرده و احتمال فجایع دیگر به هیچوجه منتفی نیست.^{۱۵}

مسایل زیست محیطی و فاجعه در حال بروز در مناطق سیستان ایران و مناطق همجوار در افغانستان از مشکلات حاد دیگر است.

پیشنهادهای اجرایی و چشم انداز پژوهشهای آتی

در این بخش به مسایل ضروری پیش رو پرداخته میشود که می تواند زمینه پژوهشهای اجرایی آینده نیز قرار گیرد. پیشنهاد این مقاله آنست که پس از احیای واقعی سیاست همسایگی باید با نگاهی استراتژیک، همه جانبه و ریشه ای مسایل افغانستان را بازنگری نمود. ایران توان حل مشکلات مزمن و قدیمی خود از جانب افغانستان را دارد. بخش اعظم این تهدیدات را می توان به

^{۱۳} نکته قابل توجه آنکه بر خلاف ایران این مساله همواره در افغانستان و در طول حکومتهای مختلف مورد توجه و در اولویت بوده و هنگامی که هیچ برنامه زیربنایی در این کشور انجام نمی شد بر اساس یک طرح جامع مساله سدسازی بر رودهای به سمت ایران با جدیت و البته با حمایت خارجی انجام میشد. نگارنده خود شاهد اجرای دوره های تخصصی دیپلماسی اب در وزارت خارجه افغانستان چه در دوران جمهوریت و حتی در دوره طالبان بودم!! در حوزه مراکز تحقیقاتی نیز این مساله در افغانستان همواره جدی گرفته می شد. برای مطالعه بیشتر بنگرید به دو کتاب منتشره توسط افغانستان در این موضوع به زبان فارسی و انگلیسی: (اعزامی، ۱۳۹۹)

(Azami, 2018)

لازم به توضیح است که کتاب دوم بخشی از طرح دانشگاه لندن در مورد مسایل آب بوده و نویسنده غلام فاروق اعظمی در دوره پیش از حکومت اول طالبان در افغانستان وزیر بوده و سپس یکی از محققین افغان همکار با دانشگاه لندن بوده که در دوران طالبان خود به افغانستان برگشته و به عنوان مشاور وزیر انرژی و آب طالبان مسول چنین اموری گشته است.

^{۱۴} این کتاب مطالب تحقیق و علمی ارزشمندی از وضعیت زیست اتباع افغانستان در ایران دارد: (سعیدی، ۱۴۰۱)

^{۱۵} در آخرین دوران بازنگری نهایی مقاله قبل از انتشار مساله بهره گیری رژیم صهیونیستی از بخشی از این افراد بسیار مطرح شده است

فرصت تبدیل نمود. ایران در سالهای گذشته بودجه و انرژی فوق العاده ای را صرف پیشگیری مسایل افغانستان نموده که چندان موفق نبوده است. (به طور مثال حتی بودجه عظیم احداث دیوار مرزی بین ایران و افغانستان نه تنها کوچکترین تاثیری بر ممانعت ورود غیر مجاز کاروانهای قاچاق مواد مخدر و اتباع نداشته بلکه خود یک مشکل عظیم اختلافات مرزی و سختی در دسترسی به بخشی از خاک ایران را برای کشور فراهم کرده است^{۱۶}).

انجام این اقدام ضروری تنها با نگاه همه جانبه و حل ریشه ای مسایل افغانستان امکان پذیر است.

گام نخست در سیاست همسایگی خلاصه می گردد: ایران چند سالی است شعار "سیاست همسایگی" را سرلوحه سیاست خارجی^{۱۷} خود اعلان نموده است. هر چند به دلایلی این بحث دست کم در مورد افغانستان بیشتر بر روی کاغذ مانده است ولی در درجه نخست مساله ای همانند افغانستان واقعا در اولویت قرار گیرد و همچنین کوشیده شود تا مسایل افغانستان در سطح منطقه حل و فصل گردد. مساله افغانستان برای ایران علاوه بر آنکه از لحاظ ابعاد فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، استراتژیک، اقتصادی و... اهمیت دارد یک مساله مهم سیاست خارجی و سیاست منطقه ای محسوب می گردد. ایران در طول سالهای اخیر کوشیده تا این مساله به جای آنکه موضوع دخالت قدرتهای خارجی باشد در سطح منطقه پیگیری و حل شود. این مساله باید به صورت جدی پیگیری شود و ایران اجازه ندهد ابتکار عمل در معضل افغانستان به خارج از منطقه منتقل شود. در این چارچوب ابتکارهای منطقه ای همانند نشست همسایگان میتواند چارچوب مناسبی برای حل مشکلات افغانستان باشد.

ریشه بسیاری از مشکلات ایران از جانب افغانستان ناشی از فقر نابسامانی و نبودن شغل و امکان گذراندن زندگی برای اتباع افغانستان در کشور خود می باشد. چهار دهه جنگ کل ساختار اجتماعی و اقتصادی سستی کشور را نابود ساخته و بویژه حضور دو دهه آمریکا به عنوان اشغالگر تمام فرصتهای این کشور بالقوه ثروتمند را از بین برد و میراثی جز فلاکت، بی سواد، فقر و بیکاری برای مردم کشور به جا گذاشت. این اوضاع نابسامان و ناامیدی مطلق چاره ای بجز مهاجرت برای مردم باقی نمی گذارد و همچنین زمینه ساز رشد گروههای افراطی و بستر مناسب سربازگیری گروههای تروریستی است. کشورهای همسایه بویژه ایران باید هزینه این میراث اشغالگران آمریکایی را بپردازند. میلیونها نفر از جوانان مظلوم، فقیر و بیکار افغانستان نیز چاره ای جز

^{۱۶} در سال ۱۳۸۰ طی یک پروژه پر هزینه دیوار امنیتی ۱۳۰ کیلومتری برای ممانعت از ورود کاروانهای مواد مخدر و ورود غیر مجاز اتباع توسط ایران در منطقه مرزی زهک احداث شد. چون خط مرزی در وسط رودخانه هیرمند بود این دیوار امنیتی دهها متر قبل از خط مرزی ساخته شد و در عمل هزاران هکتار از خاک کشورمان آن سوی این دیوار باقی ماند. در عمل نه تنها این دیوار هیچ کارایی امنیتی نداشت بلکه خود باعث تنشهایی بین دو کشور هم شده است. با روی کار آمدن طالبان در سال ۱۴۰۰ و اتخاذ سیاست شدید ناسیونالیستی آنها این دیوار را خط مرزی قلمداد کردند و عبور مردم عادی و سربازان ایرانی را تجاوز به خاک خود اعلان کردند. این مساله باعث ایجاد چندین درگیری نظامی و تنش بین دو کشور شد. بنگرید:

<https://donya-e-qtasad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%B3%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%86-62/3887845-%DB%8C%DA%A9-%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D8%B1-%D9%BE%D8%B4%D8%AA-%D9%BE%D8%B1%D8%AF%D9%87-%D8%AA%D9%86%D8%B4-%D9%85%D8%B1%D8%B2%DB%8C-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-%D8%A7%DB%8C%D9%86-%D8%AF%DB%8C%D9%88%D8%A7%D8%B1-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA-%D8%B9%DA%A9%D8%B3> (Accessed on: 3/9/2023)

^{۱۷} در این مقالات سیاست همسایگی بیشتر توضیح داده شده است:

مهاجرت حتی به شکل غیر قانونی ندارند آنها با پذیرش خفت، حقارت و سختیهای زندگی غیرقانونی در جامعه ای که به آنها به شکل سربرار و تحمیلی می نگرد تمام توان خود را به کار ببرند تا تنها لقمه ای نان برای خانواده خود بفرستند که در شهرو روستای افغانستان چشم انتظار ارسال کمکهای آنها هستند. البته گروههای افراطی و مافیای مواد مخدر نیز با استفاده از این فضای استیصال و ناامیدی امکان گسترده ای برای سر باز گیری دارند. تا زمانی که این فضای فقر و بیکاری و استیصال در افغانستان گسترده است، نمی توان امید داشت که چشمه های ار سال مهاجر به ایران را خشک کرد و یا جلوی سر باز گیری گروههایی همانند داعش را گرفت. بنابراین تنها راه اصولی برای حل این مشکل ایجاد شغل و ثروت در داخل خود افغانستان است.

افغانستان با توجه به امکانات فوق العاده خدادای که به شکل معادن بسیار غنی و منحصر بفرد، زمینهای آباد و آب فراوان و همچنین موقعیت خاص ترانزیتی و مردم بسیار سختکوش در اختیار دارد به صورت بالقوه امکان تولید میلیونها شغل و رفاه را دارا می باشد. البته برای تحقق این مساله و بالفعل در آوردن این توان بالقوه به مقدماتی همانند امنیت، مدیریت، سرمایه گذاری، تکنولوژی و بازاریابی نیاز دارد. پایان اشغال و بازگشت نوعی امنیت و عزم مردم افغانستان اولین پیش زمینه را فراهم کرده است و تجربه دو سال گذشته نیز حاکی از کاهش بسیار زیاد فساد اداری و مدیریتی دوران اشغال است. ایران با تکیه بر بخش خصوصی و تجربه چهاردهه توسعه در دوران تحریم، توان فراهم آوردن سایر مقدمات بویژه سرمایه، تکنولوژی، مدل توسعه کشاورزی و معادن افغانستان را دارا می باشد. همچنین بازار بزرگ ۸۰ میلیونی برای کالاهای تولیدی مورد نیاز ایران بسیار جذاب است. با این اقدام ایران وارد نوعی بازی برد-برد برای خود و مردم افغانستان می گردد. هولدینگهای بزرگ اقتصادی ایران همانند شرکت فولاد مبارکه اصفهان، ذوب آهن اصفهان و توان و انگیزه لازم برای سرمایه گذاری در این امر را دارا می باشند.

افغانستان کشوری است که بیش از ۷۰ درصد مردم آن در بخش کشاورزی مشغول هستند و ظرفیتهای زیادی در این بخش دارد. ایران در عوض سالیانه مقادیر زیادی از نیازهای خود را از خارج تامین می نماید و مقادیر بسیار زیادی از آب در ایران صرف تولید اقلام کشاورزی به شدت آب بر می گردد که با توجه به اقلیم به شدت خشک کشور، تولید آنها از لحاظ اقتصادی و زیست محیطی به هیچوجه به صلاح منافع ملی کشور نمی باشد و تداوم هدر دادن منابع آبی بسیار گرانبها بویژه منابع زیر زمینی حتی برای تولید و صادرات محصولات کشاورزی، کشور را به یک فاجعه وحشتناک غیر قابل جبران نزدیک می کند. این محصولات به راحتی و با هزینه اقتصادی و زیست محیطی بسیار کمتر، از افغانستان قابل تامین می باشند. در طول سالیان گذشته به دلایل مختلف ایران ارتباط چندانی با بخش کشاورزی افغانستان نداشته و نتوانسته در بخش آموزش، سرمایه گذاری، صادرات کود و سم و ماشین الات کشاورزی و... در افغانستان فعال باشد و حتی صادرات محصولات افغانستان به ایران ممنوع بوده است. در عوض ایران نیازمندیهای خود در محصولات دامی و کشاورزی را از کشورهای بسیار دوری همانند برزیل و آرژانتین تامین می کرده است. ایران هر سال نیازمند واردات حدود بیش از ۸ میلیارد نهاده های دامی، اقلامی همانند سویا، جو و ذرت است که به دلایل اقلیمی نمی تواند در داخل کشور آنها را تامین نماید. اختصاص چندین درصد از این مبلغ در قالب کشت فراسرزمینی و یا خرید محصولات کشاورزی آب بر می تواند بخش زیادی از مناطق شمالی و شرقی افغانستان را کاملاً متحول نماید. نکته قابل توجه آنست که این مناطق مرکز سکونت فارس زبانان و شیعیان است و بخش اعظم مهاجرین به ایران از این مناطق به ایران می آیند. با این روش نه تنها ایران بخش زیادی از مواد مورد نیاز را به قیمت پایین تر تامین می نماید بلکه با تولید کار به صورت

ریشه ای به مقابله با مهاجرت بی رویه افراد بی شغل این مناطق می پردازد و همچنین با تولید محصولات به شدت آب بر در افغانستان، فشار گسترده ای از منابع آبی ایران برداشته می شود. یکی دیگر از فواید فوق العاده این طرح برای افغانستان، ایران، منطقه و جهان آنست که با این اقدام می توان کشت جایگزین مقرون به صرفه برای کشت تریاک که تا چندی پیش اصلی ترین محصول افغانستان بود ایجاد کرد و صرفه اقتصادی تریاک را کاهش داد و آن را از معادلات مردم افغانستان حذف کرد. این اقدام همراه با اعلان فتوای ممنوعیت کشت تریاک در افغانستان و تغییرات مثبت دو سال اخیر تحولی عظیم محسوب می گردد. همچنین با توجه با آنکه در طول سالیان گذشته بیش از ۶۰ درصد بازار افغانستان در اختیار ایران بوده است و سالانه میلیاردها دلار کالا از ایران به افغانستان صادر می گردد با رشد اقتصادی و بیشتر شدن رفاه و مصرف در افغانستان و بزرگتر شدن سفره مردم افغانستان سهم ایران نیز از حدود ۳ میلیارد دلارچند سال پیش تا سالانه ۱۰ میلیارد دلار هم افزایش خواهد یافت. در این اقدام برد-برد علاوه بر تامین نیازهای بخش کشاورزی ایران و تولید شغل برای مردم افغانستان و کاهش فقر در آن کشور از امکان سربازگیری جریانهای افراطی جلوگیری می شود و همچنین میزان صادرات ایران نیز افزایش می یابد.

نکته قابل توجه آنست که ایران تنها کشوری است که به دلیل همجواری و پیشرفت در تکنولوژی کشاورزی در این اقلیم خاص و همچنین امکان ایجاد بازار ۸۰ میلیونی برای این تولیدات امکان انجام این تحول بزرگ را در اختیار دارد. این مساله یعنی نبودن رقیب جدی مانع از سنگ اندازیها در انجام پروژه ها خواهد بود. در صورت برنامه ریزی مناسب و اجرای متناسب این ایده، ایران به فواید اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی، امنیتی، فرهنگی و... ارزشمندی دست می یابد و افغانستان نیز شاهد تحولی چشم گیر در سطح زندگی در داخل کشور خواهد بود.

همچنین با توجه به غنای فوق العاده بخش معدن، ایران می تواند در بسیاری از معادن افغانستان با فراهم آوردن انرژی، زیر ساختهایی همانند جاده و راه آهن و تامین ماشین آلات همچنان دستکم در مناطق مرزی خود بی رقیب بماند و این توان بالقوه و ثروت خداداد افغانستان را برای آنها بالفعل نماید و همچنین بخشی از پروسه تبدیل و فرآوری را به افغانستان منتقل نماید. مدیریت صحیح این فرآیند می تواند نیازهای بخش صنعتی کشور در ذوب آهن و صنایع فولاد را به خوبی تامین نماید.

در مساله ترانزیت نیز می توان تحولات عمده ای انجام داد و با تکمیل جاده و راه آهن و ایجاد کریدورهای ترانزیت و کریدورهای اقتصادی تحولی شگرف در افغانستان ایجاد نمود. از این طریق علاوه بر آنکه می توان افغانستان و آسیای مرکزی و حتی چین را به چابهار و سایر بندرهای خلیج فارس متصل کرد بلکه می توان مسیر جدید و مقرون به صرفه ای برای اتصال ایران به آسیای مرکزی و چین ایجاد نمود و زمینه ارتباط هند با منطقه را تسهیل نمود. همچنین می توان با اتصال خط لوله انرژی و ایجاد کریدورهای اقتصادی به افغانستان و ماورای آن که منطقه را کاملا متحول می نماید. در این چارچوب علاوه بر احیای راه ابریشم سنتی می توان با اتصال به تاجیکستان طرح متروک شده خط لوله آب تاجیکستان به ایران را هم احیا نمود.

این موارد مثالهایی از مواردی بود که می توانند تحولی عظیم در افغانستان بوجود آورد و در دهه های گذشته به شدت توسط اشغالگران مورد غفلت قرار گرفت. همانگونه که گفته شد جدای از حسن نیت ایران برای مردم افغانستان که همواره اثبات شده این مساله را باید در ردیف پروژه های امنیت ملی کشور محسوب نمود -لازم به توضیح است که هیچیک از این ایده ها مسایلی

خیالی نیست و مطالعات جدی امکان پذیری در هر مورد صورت گرفته و در طول سالهای گذشته مقدمات آن و هماهنگی با بخش خصوصی ایران و مقامات افغانستان و بخش خصوصی افغانستان نیز انجام شده است.

تحقق کامل این ایده به مقدماتی نیاز دارد. در درجه نخست باید مساله همسایگان و بویژه همسایه بسیار نزدیکی همانند افغانستان در صدر اولویت تصمیم گیرندگان و تصمیم سازان قرار گیرد و آنها اهمیت و اولویت این مساله را احساس و در عمل آن را اجرایی سازند. پیش مقدمه موازی این مساله همچنین توجه ویژه جامعه نخبگانی کشور را می طلبد. حتی در بین نخبگان کشور بجز معدود از افراد فاضل مساله افغانستان هیچگاه در اولویت و حتی توجه نبوده است. این مساله خود بسیار تعجب برانگیز است. این مساله باعث شده حتی در بین توده های مردم مساله افغانستان به موضوعی غیر مهم تبدیل شود و مساله افغانستان به کارگر افغانی (که لفظی تحقیر آمیز تلقی می شود) و قاچاق مواد مخدر تقلیل یابد.

همچنین باید بتدریج بخش خصوصی ایران را به طور جدیتر درگیر بازار بسیار پر سود افغانستان نمود. تا کنون نیز تجربه های بسیار مثبتی از فعالیت موفق بخش خصوصی ایران در افغانستان وجود دارد و البته ترکیه در این زمینه با بسیج بخش خصوصی کارآمد خود در افغانستان، آسیای مرکزی و کشورهای دیگر توانسته به اهداف ملی خود در این مناطق دست یابد و ضمن بهره مندی از سود سرشار، ترکیه را به بازیگر بسیار توانمندی در این مناطق تبدیل نماید. تجربه شخصی من اشتیاق و توانمندی فوق العاده بخش خصوصی و همچنین بخش نیمه دولتی ایران برای بازار افغانستان است که با توجه به عنایت دولت ایران و تعیین نماینده ویژه برای افغانستان، زمینه های هماهنگی دولتی نیز کاملاً فراهم آمده است و موانع بوروکراتیک طاقت فرسای قبلی در حال از میان رفتن هستند.

نتیجه گیری

همانگونه که در متن مقاله مفصل توضیح داده شد این سطح از هم پیوستگی استثنایی ایران و افغانستان، ضمن ایجاد فرصتهای انحصاری بر ایران همچنین به دلیل شرایط خاص منطقه و افغانستان زمینه های تهدیدات سهمگینی را برای ایران فراهم کرده است. ایران برای کنترل این حجم و سطح تهدیدات و همچنین امکان بهره برداری از این فرصتها باید ضمن در اولویت قرار دادن افغانستان در چارچوب سیاست همسایگی، برنامه ریزی جدی نماید و توانمندیهای خود را بسیج کند تا این دوران استثنایی از تاریخ به نفع ایران رقم بخورد. این برنامه در صورت طراحی و اجرای صحیح اقدامی سازنده در شکل دهی منطقه ای قوی، مهار سرچشمه های ناامنی و تروریسم، سوق دادن منطقه به سمت تولید و توسعه بر اساس توانمندیهای داخلی است. نکته قابل توجه آنست که اقتصاد ایران مکمل اقتصاد افغانستان است. این مساله زمینه مناسبی برای بهره گیری از این فرصت و تثبیت به هم پیوستگی دو کشور فراهم می سازد.

علاوه بر وجود پتانسیلهای قدرتمند برای اجرای این ایده بسیاری از مقدمات و زمینه های آن در حال فراهم شدن است و مطالعات اجرایی آن و حتی برخی اقدامات عملیاتی آن تا زمان کنونی انجام شده است. این ایده طرحی بزرگ در سطح ملی است و نخبگان کشور در درجه نخست باید زمینه های اجرایی و روانی آن را فراهم سازند. تثبیت ایده هم بستگی دو کشور در درجه نخست وظیفه ای بر دوش نخبگان و گروههای مرجع اجتماعی است. همچنین بخش خصوصی کشور همانگونه که تا کنون بخش اعظم بار

روابط اقتصادی قابل اعتنای دو کشور را بر عهده داشته اند باید در این عرصه نیز امکان اجرای نقش جدی را دریابند. بخشهای پیشرو این طرح بویژه بخشهای زیر ساختی همانند راه آهن، انرژی، کشاورزی و معادن نقشی تعیین کننده دارند. همانند سایر طرحهای عظیم این ایده به موتورهای پیشبرنده ای نیاز دارد که می تواند هولدینگهای بزرگ اقتصادی و شرکتهای قدرتمندی باشند که تا کنون طرحهای مطالعاتی خود را آغاز کرده اند.

اوضاع سیاسی افغانستان در دو سال اخیر از سویی بسیار مایه نگرانی است چون حاکمیت یک گروه قومی بر مبنای قرائت خاص از حکومت دینی و رفتار اجتماعی خاص می تواند مانع هر برنامه کلان ملی باشد. از سویی دیگر با توجه به شرایط خاص افغانستان و بعید بودن امکان تحول جدی در آن کشور در آینده قابل پیش بینی و همچنین رویکرد گروه حاکم در دو سال اخیر، ایران چاره ای جز بهره برداری از این فرصت ندارد و تجربه نشان داده که امکان تاثیر گذاری مثبت بویژه در ضعف دشمنان و رقبای جدی وجود دارد. این مساله خود نیاز به بحث مفصل مستقلا دارد ولی جامعه و نخبگان ایران باید واقعیتهای روز جامعه افغانستان را دریابند و همچنین منتقدانی که در جنگ پیشین در حال جنگیدن هستند باید خود را با شرایط روز تطبیق دهند. یقینا کشاندن کشور بر ورود به باتلاقهای خانمان برانداز و جنگ در افغانستان به شدت بر ضد منافع و امنیت ملی است. متأسفانه کلیشه های حاکم بر نخبگان و افکار عمومی ایران با واقعیت افغانستان تطبیق ندارد. به طور مثال توجه به این واقعیتها قابل توجه است: طالبان یک جریان ضد وهابی، ضد سلفی و ضد داعش است، روابط طالبان در طول چند سال گذشته با عربستان روابط خصمانه بوده است، طالبان به شدت با کشور پاکستان مشکل بنیادین دارد. این واقعیتها با گزاره های حاکم در افکار عمومی ایران تطابق ندارند. البته متأسفانه این واقعیت وجود دارد که طالبان عمدتاً یک گروه پشتون قوم محور بر علیه انتخابات و نقش مردم و مخالف تعریف جامعه ایران و بسیاری از جوامع از حقوق زنان است.

البته در این چارچوب باید واقعیت حاکمیت طالبان در افغانستان را از تهدید به فرصت تبدیل نمود. مساله مهم آنست که واقعیت همجواری و همسایگی دو کشور، را نمی توان به دلیل حاکمیت گروه خاصی نادیده گرفت. همچنین این واقعیت که حاکمیت یک قوم و یک گروه در افغانستان نمی تواند صلح و آرامش طولانی مدت به همراه داشته باشد باعث شده تا ایران بر ایده حکومت مشارکتی اصرار نماید. یقیناً حل این تناقض بین طرح و ایده کلان ایران و واقعیت موجود در صحنه افغانستان نیاز به صرف انرژی و تلاش مضاعفی خواهد داشت. البته این پیچیدگی و معضل را نمی توان بهانه عدم تحرک و تسلیم شدن به وضع موجود و پذیرفتن هزینه های سنگین آن دانست. مساله افغانستان باید برای ایران غیر سیاسی و غیرایدیولوژیک گردد تا بتوان به اهداف ملی رسید. ایران باید بین دوگانه ایجاد تحول ساختاری در افغانستان و توسعه روابط بنیادین دو کشور از سویی و در نیفتادن به مشروعیت سازی حاکمیت یک قومیت و نادیده گرفتن مردم افغانستان به ظرافت حرکت نماید. البته حتی در این مورد نیز باید بیان داشت که با تحقق این ایده می توان با ایجاد اهرمهای بسیار قدرتمند تاثیر گذاری، شرایط بهتری برای اصلاح حاکمیت افغانستان فراهم آورد.

همانگونه که مشخص است تحقق این ایده به اتاق فکر و مرکز کنترل و مدیریت در بالاترین سطح مدیریتی کشور نیاز دارد. بسیج توانمندیهای کشور و تحرک بخشهای اجرایی و تقویت این مرکز مدیریتی از ضرورت‌های به نتیجه رساندن این فرصت استثنایی است که عالیترین سطوح اجرایی و قانونگذاری کشور باید آن را دریابند.

فهرست منابع

Pourgholami, Tahira (1402), "Horizon of Iran-Afghanistan Economic Cooperation", Strategic Studies of the Islamic World, No. 92, pp. 121-158[in Persian].

- عزامی، سید عمر (۱۳۹۹)، *هیدروپلیتیک افغانستان*، کابل: آکادمی علوم افغانستان
- انور، مفتی عبدالله (۱۴۴۱) *حقیقت خوارج معاصر*. کابل: انتشارات سپین غر
- بلخی، میرویس (۱۳۹۹). *ملتسازی آمریکایی*. کابل، انتشارات امیری
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵) *ایران و افغانستان: از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی* / تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه
- پورغلامی، طاهره (۱۴۰۱): *افاق همکاری های اقتصادی ایران و افغانستان، مطالعات راهبردی جهان اسلام*، زمستان - شماره ۹۲ تا ۱۲۱ تا ۱۵۸
- حقانی، شیخ عبدالحکیم (۱۴۰۱). *امارت اسلامی افغانستان*. ترجمه محمد صالح مصلح
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۸) "تحول در نظریه های منطقه گرایی"، *مجله مطالعات اوراسیای مرکزی*، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸
- راوندی، بهار، برزگر، کیهان، و ازغندی، سیدعلیرضا. (۱۴۰۱). ارائه الگوی راهبردی سیاست همسایگی برای ایران. *تحقیقات سیاسی و بین المللی*، ۱۴(۵۲) ۱-۱۵. <https://sid.ir/paper/1062547/fa> . SID.
- سپنتا، رنگین داد (۱۳۹۶). *سیاست افغانستان: روایت از دوون*. کابل: انتشارات عازم
- سپنتا، رنگین داد (۱۳۹۸)، "می‌روید؟ با همه دم و دستگاه تان بروید"، *نشریه هشت صبح* چاپ کابل
- سعیدی سعیده (۱۴۰۱). *زندگی در پاورقی: تجربه زیسته اتباع افغانستانی در نهاد آموزشی ایران*. تهران و موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- سلیمی فر، فرزاد و علی کریمی مقام (۱۴۰۰). *نسبت نوظالبان و داعش*. تهران، نشر کلکین
- سودربام، فردریک (۱۳۹۷). *بازاندیشی منطقه گرایی*. ترجمه بهاره سازمند و همکاران، تهران: انتشارات مخاطب
- شاران، تیمور (۱۳۹۹) *دولت شبکه ای: رابطه قدرت و ثروت در افغانستان پس از ۲۰۰۱* ترجمه حسن رضایی کابل نشر واژه
- شیرغلامی، خلیل. (۱۴۰۰). *سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران: مبانی اقتصادی*. *فصلنامه سیاست خارجی*. 35(3), 49-64,
- فروغی، محمود (۱۳۸۷) *خاطرات محمدعلی فروغی*. تهران: انتشارات صفحه سفید
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، "طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه ای در سیاست بین الملل"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۷، بهار ۸۴ صص ۱۷۰ تا ۱۸۲
- کلایتون، توماس (۲۰۱۹)، *افغانستان: خلاصه ای از پیشینه و سیاست ایالات متحده* ترجمه مجتبی نوری، انتشارات شورای راهبردی
- روابط خارجی، ۱۳۹۸
- کهزاد، احمدعلی (۱۳۹۵)، *افغانستان در شاهنامه*، کابل، انتشارات امیری

ویتلاک، کریگ (۱۴۰۱). اسناد افغانستان: تاریخ سری جنگ. ترجمه حمید هاشمی کهندانی، تهران: انتشارات کوله پستی
وایت لاک و کریگ (۱۴۰۲). جنگ پنهان. ترجمه ثریا عبدخدایی، تهران: انتشارات ایران

References:

- Adolph, R. B. (2021). Why America Lost the War in Afghanistan. *Atlantisch Perspectief*, 45(5), 9-13.
- Kolenda, C. D. (2021). **Slow failure: Understanding America's quagmire in Afghanistan.** In *Ending War*. Routledge
- Akbarzadeh, S., Ahmed, Z. S., & Ibrahim, N. (2023). Soft power, hard power dynamics: the case of Iran in Afghanistan. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 50(1), 67-86
- Akbarzadeh, Shahrām & Ibrahim, Niamatullah (2020) The Taliban: a new proxy for Iran in Afghanistan?, *Third World Quarterly*, 41:5, 764-782, DOI: [10.1080/01436597.2019.1702460](https://doi.org/10.1080/01436597.2019.1702460)
- Azami, Ghulam Farouq (2018), Water for oil and access to a Seaport: Afghan-iranian relations over the helmand river water, U.K., University of London
- Balkhi, Mirwais (2019). American nation building. Kabul, Amiri Publications [in Persian].
- Basbugoglu, T. (2023). Is Turkey a Western nation? How the Turkish political elite aimed to appeal to the US political elite during the Afghan conflict. *Global Discourse*, 13(1), 102-116.
- Clarke, C. P., & Tabatabai, A. M. (2020). What Iran Wants in Afghanistan And What US Withdrawal Means for Tehran. *Foreign Affairs*, 8.
- Dobbins, J. (2008). *After the Taliban: nation-building in Afghanistan*. Potomac Books, Inc.
- Lawson, Fred H & Legrenzi, Matteo. (2023) "Iran's Troubled Relations with Afghanistan and Tajikistan: A Compound Alignment Dilemma." *The International Spectator*, pages 1-20.
- Mazhar, M. S., Khan, S. O., & Goraya, N. S. (2012). Ethnic Factor in Afghanistan. *Journal of Political Studies*, 19(2).
- Münch, P. (2020). Never Again? Germany's Lessons from the War in Afghanistan. *The US Army War College Quarterly: Parameters*, 50(4), 8.
- Sajjadpour, S. M. K., Salimifar, F., & Karimi Magham, A. (2020). At the Expense of the Country: Multi-level War Economy in Afghanistan and the Implication for Peace. *International Journal of Political Science*, 10(2), 1-24.
- Whitlock, C. (2021). *The Afghanistan papers: A secret history of the war*. Simon and Schuster.

Enhancing Afghanistan's position in Iran's strategic and cultural environment: Consolidation of exceptional and neglected connectivity

Abstract :(short)

Introduction: In this article, while objectively describing what happened in the past few years, the issue of Afghanistan's importance for Iran, the level of connection and solidarity between the two countries, how the threats from Afghanistan are increasing for Iran and to stabilize What should be done about these links and curbing the increasing threats.

Research Question: The main question of this article is what Iran should do to control the threats from Afghanistan and stabilize the cultural and economic conditions in the Afghanistan

Research Hypothesis: The claim of this article is that Iran is heavily involved in the costs and consequences of Afghanistan's problems, and it has no choice but to deal with the roots of Afghanistan's problems, and Iran is the only one that can. Iran should bring Afghanistan's issues to peace on the condition of adopting appropriate policies and management and mobilizing capabilities.

Methodology (and Theoretical Framework if there are): In this article, relying on deep library research, using Afghanistan's written sources and especially field experience at the highest levels, while finding the roots and investigating the dimensions of Afghanistan's complexities, I try to go beyond description and analysis and find the solutions facing Iran in solving them.

Results and discussion: Iran and Afghanistan are strongly linked to each other (for historical, geographical, social, religious, cultural, linguistic, security, economic and strategic reasons). This issue is unique among Iran's relations with other countries and even less so in the relations between the other two countries.

Conclusion: This linkage between two countries is unique among Iran's relations with other countries and even less so in the relations between the other two countries. At the same time, the issue of Afghanistan has been neglected in Iran for a long time and the necessary attention is not given to it in decision-making centers, decision-making centers and even research and academic centers. Iran has no other choices rather than takes Afghanistan issue as its top priority and help to solve the roots the problem.

Key Words : Afghanistan, Iran, neighborhood policy, strategic environment, solidarity.